

بررسی نقاط قوت و ضعف شعر «سید حسن حسینی» از نظر تصویر، زبان و مضمون در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» (ص ۲۲۶ - ۲۰۹)

امین رحیمی (نویسنده مسئول)، جلیل مشیدی^۱، حسین سلیمی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۵/۲۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

چکیده

شعر دهه شصت در ایران هرچند از نظر فرم و زبان، به دوره‌های پیش از خود شباهت دارد، در حوزه محتوا و مضمون و اندیشه، مستقل و متمایز است. بطوریکه میتوان گفت، تصاویر حاصل از برخورد شاعر با مسائل و موضوعات پیش آمده در ایران آن زمان که عمده‌ترین آنها انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است، دوره جدیدی از شعر را در تاریخ ادبیات معاصر ایران بوجود آورده است. «سید حسن حسینی» از شاعران متعهد و مطرح ادبیات انقلاب اسلامی است که علیرغم زندگی و حضور کوتاه خویش در عرصه شعر معاصر، در زمره شاعران قابل تأمل و مطرح این دوره قرار میگیرد و آثار او با وجود ضعفها و مزایای ادبی که دارند بعنوان آثار یکی از شاعران پیشرو، مطرح و نوآور در این عرصه قابل توجه فراوانند.

هرچند در بسیاری موارد، سادگی زبان و طراوت بیانش به خلق تصاویری ملموس انجامیده است، با این همه میتوان مهمترین ضعفهای شعر او را نیز در همین سطح زبانی جستجو کرد. در حقیقت؛ شعر «سید حسن حسینی» در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» شعر اندیشه است و عنایت بیش از حد شاعر به عنصر اندیشه و توجه به سطح فکری و اندیشگانی در این مجموعه، موجب شده است تا او از دیگر عناصر شعر بویژه زبان و امکانات بالقوه آن و گاه نیز از نقش خیال‌انگیزی صور خیال در شعر غافل بماند. آشنایی زدایی و هنجارگریزیهای ادبی در شعر او برجسته نیست و زبان شعر او در این مجموعه چه در سطح واژه‌ها و چه در سطح نحو به زبان علمی و طبیعی نزدیک است.

مقاله حاضر برآنست تا با تکیه بر مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» به بررسی نقاط قوت و ضعف شعر «سید حسن حسینی» در زمینه‌های محتوا، تصویر و زبان بپردازد.

کلمات کلیدی

شعر معاصر، ادبیات انقلاب اسلامی و شعر جنگ، سید حسن حسینی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک k_j1385@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

۳. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

مقدمه

مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» اولین مجموعه شعر شاعر متعهد و انقلابی معاصر، «سید حسن حسینی» است که در سال ۱۳۶۳ برای نخستین بار چاپ و منتشر شده است و دربرگیرنده ۵۱ سروده در قالبهای غزل، مثنوی، شعر نو و نیز ۱۴۲ رباعی است. این مجموعه از سه فصل؛ سروده‌های سحرزاد (به تعبیر شاعر: گزیده اشعاری که پیش از انقلاب سروده شده است)، شب سروده‌ها (گزیده ای از سروده های پیش از انقلاب) و دفتر رباعی تشکیل شده است. غزل، مثنوی، رباعی و شعر آزاد و سپید، قالبها و ساختهای شکلی این مجموعه را تشکیل میدهند.

«حسینی» در این کتاب، همانند دیگر شاعران انقلاب و دفاع مقدس، در پرداخت وقایع انقلاب و جنگ، از لحن و بیانی ساده و صمیمی مدد میگیرد و همین موضوع در بسیاری موارد به اصالت شعر او آسیب میرساند. در حقیقت، مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» را میتوان مجموعه‌ای صمیمی و ساده و روایتی صادق از آرزوها و آرمانهای سراینده آن دانست.

شاعر این مجموعه، برای نخستین بار با رویکردی نوین به قالبهای کلاسیک شعر از جمله غزل و قصیده و رباعی و بدون توجه به آرایشهای لفظی و معنوی پیچیده، اندیشه‌های خویش را بیان میکند. توجه بیش از حد به عنصر اندیشه و نیز تکراری بودن بسیاری از مفاهیم و مضامین - در بسیاری موارد - باعث یکنواختی شعر او شده است. در حقیقت؛ شعر «سید حسن حسینی» در این مجموعه، شعر اندیشه است و این عنصر اندیشه است که به شعرهایش انسجام و تشکلی ویژه میبخشد.

بهمین دلیل او گاه از دیگر عناصر شعر، بویژه زبان، امکانات بالقوه آن و نیز از نقش خیال‌انگیزی صور خیال در شعر غافل است. البته، عنصر اندیشه با پشتوانه عظیم فرهنگی و اشاره‌ها و تلمیحات تاریخی و مذهبی و اسطوره‌ای و نیز سندیت مطالب و مضامین، شعر «حسینی» را زیبا، منسجم، دلنشین و تأثیرگذار نشان میدهد. اعتقادات و باورهای مذهبی و دینی و ملی، بکارگیری تلمیحات تاریخی و اشارات قرآنی، عاشورا، ایمان، جهاد و ستایش شخصیت‌های انقلاب اسلامی در مرکز توجه و اندیشه شاعر این مجموعه قرار دارد.

میتوان این مجموعه را از سه منظر بررسی کرد:

۱. به لحاظ تصویر و صور خیال، با این که اغلب گونه‌های متعارف زیبایی‌شناسی؛ اعم از تشبیه، استعاره و کنایه در شعرهای این مجموعه بصورت طبیعی و ناخودآگاه بکار گرفته شده‌اند، اما میتوان گفت شاعر، چشم اندازهای ذهنی خود را بیشتر در نمادهای حسی و ملموس متراکم ساخته و فشردگی و درهم تنیدگی ارکان استعاره، اغلب، تصاویر تخیلی این

مجموعه را به رنگ تشخیص درآورده است. در این رویکرد تصویری، همه عناصر طبیعت و جلوه‌های آن به رنگ انگیزه‌های فردی و آرمانهای اجتماعی شاعر درمی‌آیند. گاه نیز این تصاویر با رنگی از طنز و تأسف و اعتراض آمیخته شده‌اند. در این رویکرد نیز عنصر اندیشه است که در مرکز توجه شاعر قرار دارد و صور خیال چیزی جز ابزاری در جهت ارائه آرمانهای فردی و اجتماعی نیستند.

طلوع و غروب و نور و درخت و طوفان و شب و سحرگاه و لاله و کبوتر و جنگل و توت و باد و پشه و کلاغ و کفتار و مار و گراز و خلاصه همه عناصر طبیعت در ترسیم فضای ذهنی شاعر میکوشند و دست بدست هم می‌دهند تا منظور و مقصود مورد نظر شاعر را به مخاطب منتقل سازند:

- **توت کالی هستم/ بر درختی فرتوت/ باد را بر تن من کاری نیست/ حسرت روز رسیدن دارم/ بر درخت فرتوت توت کالی هستم/ از گزند همه آفاق مصون/ پشه‌ها دور و برم می‌ولند/ بودنم رنگ تهازل دارد/ خوب میدانم لیک/ با همه تلخی/ خود/ عاقبت طعمه شیرین کلاغان هستم.** (همصدا با حلق اسماعیل، حسینی: ۱۰۴-۱۰۵)

- در نمونه زیر نیز عناصر طبیعت شخصیت انسانی یافته و فضای ذهنی مورد نظر شاعر را ترسیم میکنند:

<p>مغز سر نام آوران را می‌مکیدند باران اسیر پنجه مردابها بود در نایها حتی گل آوخ نمیرست تعبیر خوابش یورش پائیز میشد پوزه گرازان خاکها را شخم میکرد مردانگی در گیر و دار دشنه گم بود جولانگه پروازها حجم قفس بود طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق (همان: ۳۸-۳۹)</p>	<p>ماران سر از سوراخ بیرون میکشیدند گرگ تعفن در کمین آبها بود جز لاله های خون در آن مسلخ نمیرست گر ذهن باغ از رویشی لبریز میشد تا ساق گندم سر برون از تخم میکرد باران میان دشتهای تشنه گم بود پروازها در اوج پرواز مگس بود در قتل عام لاله و شب بو و زنبق</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

۲. از نظر محتوا، درونمایه محوری این مجموعه، جنگ و متفرعات آن (حماسه، شهادت، مقاومت، عاشورا، ایمان، تقوا، امام حسین(ع)، ستایش بزرگان انقلابی و مذهبی و...) است که شاعر علاوه بر آنها، با نگاهی اعتراض آمیز و انتقادی به مرقهان بیدرد و روشنفکران مدعی و بی تعهد و صاحبان ثروت‌های باد آورده، آنها را مورد نکوهش و مذمت قرار میدهد و نکوهش میکند که از حماسه آفرینیهای رزمندگان و جانبازان حزب الله غافل مانده‌اند:

— امروز لفظ پاک «حزب الله» گویا که در قاموس «روشنفکر» این قوم، / دشنام سختی است / اما / من خوب یادم هست / روزی که «روشنفکر» / در کافه های شهر پر آشوب / دور از هیاهوها / عرق میخورد / با جانفشانیهای جانبازان «حزب الله» / تاریخ این ملت ورق میخورد. (همصدا با حلق اسماعیل، حسینی: ۵۹).

در تشجیع و تهییج رزمندگان

هلا پاسداران آئین سرخ
به شعر دلیری تصاویر سبز
از این باغ زنگار زردی زدود
گذشتید چون از حصار خزان
پس از برگریزان و پرپر شدن
سواران شوریده بر زمین سرخ
به دیوان مردی مضامین سرخ
وفاتان به آن عهد دیرین سرخ
چه دیدید آن سوی پرچین سرخ
مبارک شمارا گل آذین سرخ
(همان: ۱۶)

به یاد شهیدان انقلاب اسلامی

آنان که گل سپیده را کاشته‌اند
دیروز چو دانه در دل خاک شدند
لاجرعه شراب شوق را نوشیدند
تا رفع عطش کنند یاران اسیر
ما را ز حضور نور انباشته‌اند
امروز چو لاله قد برافراشته‌اند
(همان: ۱۲۹)

مردانه لباس رزم را پوشیدند
چون لاله درون دشت شب جوشیدند
(همانجا)

در سوگ و حماسه پردازی شهیدان

زد سوگ سرخ یاران بار دگر شررها
از وادی سپیده پیکی ز ره رسیده
باران سوگ و ماتم بارد دوباره نم نم
باور نمیکند دل دزیده خصم قاتل
گوئید خصم دون را؛ زنجیری جنون را
ما از عشیره خون، روئین تنان عشقیم

بر جمع همسرایان، بر خیل همسفرها
کز هجرت شقایق بازش بود خبرها
از ابر بیقراری بر سینه‌ها و سرها
با پنجه شقاوت از باغ حق ثمرها
مائیم در مصافت آماده خطرها
شمشیر ما شهادت، ایمانمان سپرها...
(همان: ۲۵-۲۶)

عاشورا و امام حسین (ع)

روزی که ز دریای لبش درّ میرفت / نهر کلماتش از عطش پر میرفت
یک جوی از آن شط عطش سوز زلال / آهسته به آبیاری حرّ میرفت
(همان: ۱۱۴)

لب تشنه ام از سپیده آبم بدهید / جامی ز زلال آفتابم بدهید
من پرسش سوزان حسینم یاران / با حنجره عشق جوابم بدهید
(همانجا)

وگاه همه این مضامین و موضوعات (حماسه، شهادت، مقاومت، ایمان و ...) را در یک شعر جاری میکند. در شعر زیر که در وصف پاسداران و رزمندگان انقلاب اسلامی سروده است اکثر این موضوعات را میتوان دید:

— هرم جاری همت یارانم / موم مرداب خواب را آب میکند / و گرد قلعه بیداران / با تارهای صوتی حنجره عشق / حصار سبز صدا میکشد / دست شهامت یاران شب زنده دار / این امتداد سرخ سلسله سربداران: پاسداران...

در شمع خانه چشمانشان هماره / شوق لقاء الله میسوزد / و بر لوح بلیغ قامتشان / تا مطلع الفجر انفجار خون و حماسه / ده فرمان جهاد نازل میشود / و هفت شهر عشق / بر گامهای عاشقشان بوسه میزند / هرم جاری همت یارانم / با پنجه فلق / بر چشم غول شب / خاکستر ستاره میپاشد / و در شامگاه رزم / از برق ذوالفقار آخته ایمانشان / خفاشهای شوم شیخون / گفتارهای زشت تکاثر / تا دورتر دیارهای هزیمت / تبعید میشوند / یاران شب زنده دار / این عاشقان سینه چاک خاک عطشناک کربلا / دلدادگان ذکر و مناجات نیمه شب - / شبانه بر دشت گلگون قامتشان / دهان زخم شقایق میخندد / و بند بند رگان غیرتشان / جاودانه / کتاب سرخ شهادت را شیرازه میندند. (همان: ۷۲-۷۳).

۳. از نظر زبان و بیان شعری، سادگی و روانی، صمیمیت و صراحت، پرهیز از تعقیدات و پیچیدگیهای لفظی و معنوی از جمله ویژگیهای این مجموعه‌اند. آسانگیری و شتابزدگی در سرودن اشعار، تأملهای اندک شاعرانه، عادتزدگی و در عین حال یکنواختی، لحن خطابی و البته پرشور و تپنده، بکارگیری واژه‌های گرم و خونین و اصطلاحات مربوط به جنگ و نبرد را میتوان از دیگر ویژگیهای زبانی شعر «سید حسن حسینی» در این مجموعه دانست. مثلاً در نمونه‌های زیر که در عین صمیمیت و صراحت سروده شده‌اند، مخاطب با هیچ واژه نامأنوس و ناآشنا روبرو نمیشود و از نظر محتوایی نیز در دریافت محتوای شعر با مشکلی برخورد نمیکند:

بی‌عاشقی را رعایت کنیم / بی‌عاشقی را رعایت کنیم
 از آنها که خونین سفر کرده اند / از آنها که خونین سفر کرده اند
 از آنها که خورشید فریادشان / از آنها که خورشید فریادشان
 حکایت کنیم از تباری شگفت / حکایت کنیم از تباری شگفت
 از آنها که پیمان‌ه «لا» زدند / از آنها که پیمان‌ه «لا» زدند
 (همان: ۴۲-۴۳)

در نمونه‌های زیر نیز لحن حماسی، پرشور و تپنده و واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به جنگ و نبرد دیده می‌شود:

— تلواست تفنگ/ رویا و بوی ماه/ در شامه پلنگ/ ضربان نبض مرگ/ بی تابی زمین/ در انتظار برگ/ دست شکارچی/ در معبر فشار/ پیوند بی تزلزل باروت و انفجار ... (همان: ۵۰-۵۱).
 — ای آشفته دستاران جذبه ایثار/ حرامیان در احتضار شکست/ با دهان تفنگ شما وصیت میکنند/ و آیه‌های متواتر جهاد/ با رگبار مسلسل‌های متکی بر عشق شما/ تفسیر میشود/ ای همزادان سپیده و فجر/ پایان انتظار/ از راه میرسد/ وقتی که شقیقه شب را/ آماج سرب ستاره می‌کنید. (همان: ۷۳-۷۴).

بطور کلی می‌توان گفت در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» رسالت شاعر جز انتقال معنی و ارائه پیام به مخاطب نیست و به همین دلیل نیز آرایه‌ها و آرایش‌های زبانی که مخاطب شعر را دچار سردرگمی در فهم محتوای شعر کند، کمتر وجود دارد. همین موضوع، شعر را به مرز شعار نزدیک کرده است و آن تعداد هم که از کارکردهای زبان ادبی بهره می‌گیرد، چندان نو و تازه نیست و به علت تکرار بیش از اندازه در متون مختلف، ذهن مخاطب را برنمی‌انگیزد.

بحث و بررسی

در این مقاله، مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» از چند منظر بصورت گذرا بررسی شده است؛

الف: از نظر تصویر و صور خیال . **ب:** از نظر محتوا و مضمون. **ج:** از نظر زبان و ویژگی‌های زبانی.

۱. تصاویر یا ویژگی‌های ادبی

آنچه از مطالعه مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» بدست می‌آید اینست که بنظر میرسد؛ «سید حسن حسینی» در ساختن و بکارگیری صور خیال بعنوان جوهره اصلی شعر اعتقادی

ندارد. با این همه از کنار آرایه‌ها و تصویرهای بلاغی که گاه بصورت طبیعی و ناخودآگاه در سروده‌های او دیده میشود نیز نمیتوان براحتی گذشت. ویژگی اصلی این آرایه و تصویر آفرینیهایی است که از طرفی بیش از هر چیز در خدمت ارائه مضمون و بیان اندیشه شاعرند و از سویی نیز جلوه‌های متفاوت صور خیال در حول محور تشخیص قرار گرفته‌اند. بنظر میرسد «سید حسن حسینی» در مقام هنرمندی حساس و مسئول و متعهد در قبال اقتضاهای جامعه خویش هرگز نخواستہ شعری خالی از تعهد و رسالت، بسراید. به همین سبب نیز صور خیال از هر نوع که باشد، همه و همه در تبیین و تعبیر مسائل و مشکلات جامعه و مردم آن بکار گرفته میشوند. در این رویکرد بلاغی همه عناصر طبیعت و عناصر انتزاعی، سرشار از حماسه و حیات و پویائیند. دل، به یاد شهیدان، ردای سرخ به تن میکند، لاله‌ها فریاد حسرت سر میدهند و به یاد شهیدان پیراهن عزا به تن میکنند، شب، هیولایی است که مغز سر اختران را مینوشد، خورشید به زندان افق تبعید میشود، باران اسیر پنجه مردابها میشود، طوفان، لاله‌ها و شب‌بوها و زنبقهای معصوم را قتل عام میکند، فرق خورشید شکافته میشود، آسمان در فراق ستاره‌ها خون میگیرد و خلاصه اینکه طبیعت و جلوه‌های آن رنگی از انگیزه‌ها و آرمانهای اجتماعی شاعر را به خویش میگیرند و از دردهای ناشناخته شاعر میگویند.

در ذیل به بررسی چند نمونه از پرکاربردترین تصاویر در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» میپردازیم:

۱-۱- تشخیص

تاپیکر نفاق به کام شرر برد خمیازه قصاص کشد دوزخ عذاب
(همصدا با حلق اسماعیل، حسینی: ۲۴)

در تصوّر و خیال شاعر، دوزخ، شخصیتی انسانی (منفی) را پذیرفته است که آرزوی شاعر را که معدوم ساختن نفاق و دورویی است جامعه عمل میپوشاند.

- هرم جاری همت یارانم/ با پنجه فلق/ برچشم غول شب/ خاکستر ستاره میپاشد. (همان: ۷۲).

در این طرح زیبا، در تصوّر شاعر، همت و اراده به مدد نیروی تشخیص، انسانی است که در همراهی با فلق و سپیده صبح، برچشم غول شب خاکستری از ستاره میپاشد.

در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» تشخیص، جولانگاه تفکر و تخیل شاعر بوده و مفاهیم متنوعی را شامل شده است. از نظرگاهی، موارد تشخیص، عبارت است از نسبت دادن افعال، اعمال، حالات، صفات و عواطف انسانی به عناصر طبیعی و تجربیدی و انتزاعی:

خصم آمده ای تفنگ مبهوتش کن از راه رسیده چاره قوتش کن

تا لطف تو جا در دل و جانش گیرد مهمان طعام سرب و باروتش کن
(همصدا با حلق اسماعیل، حسینی: ۱۵۴)

یک عنصر عینی و بیجان- تفنگ- به برکت دخل و تصرف خیال خلاق شاعر، نقش و کارکردی انسانی یافته است بطوریکه مورد خطاب قرار میگیرد، مهمان نوازی میکند، انتقام میگیرد و ... شاعر که خود، این ویژگیها را در او آفریده است، با او همدم و همکلام میشود و لذت میبرد.

خورشید در شعر زیر چنان انسانی است که به کسی یا چیزی اقتدا میکند، نماز میخواند و سلام نماز را ادا مینماید:

— **خورشید**/در هر غروب/ به زخم ستاره گون شقیقه ات / اقتدا میکند/ و هر پگاه/ نام تو را/ چونان سلام سرخ نمازش / ادا میکند. (همان: ۴۷).

از طرفی نیز، گاه تصاویری از تشخیص- همچنان که در شعر زیر- در چشم اندازی آمیخته با طعنه و تأسف به فرایند شکلگیری تصاویر عمودی شعر تنوع میبخشد و مدد میرساند:

— رقص عشوه گر «دود»/ با رقص مرتعش تخدیر/ معراج مضحکه ای داشت/ تا طاق مغز شاعر کی و راج/ ای بامداد! (همان: ۴۸).

یا در شعر زیر که «بوزینگان» را به طنز و تمسخر میگیرد و بحال آنها تأسف میخورد:

— این خنده دار نیست؟! هنگام فجر و رویش خورشید بی زوال/ بوزینگان/ به کرمک شبتاب دل خوشند؟ (همان: ۶۰).

دیگر آرایه‌ها و عناصر بلاغی نیز همچون، استعاره و تشبیه و نماد، هر چند بصورتی کم‌رنگ، در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» حضور دارند و شاعر در جهت برانگیختن روح مبارزه در راه رهایی و آزادی، ایجاد نفرت و انزجار از تزویر و ریا و تا راندن عوامل استبداد و نیز در جهت بشارت به فردایی روشن و آباد و انسانی، آنها را بکار میگیرد.

۲-۱- استعاره

«حسینی» در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» به‌نگام توصیف و تعبیر از موضوعات اجتماعی و سیاسی زمان خویش، و عینیت دادن به موضوعات و امور انتزاعی و اجتماعی و عاطفی، گاهی نیز از عنصر بلاغی استعاره سود میجوید. البته باید گفت که استعاره‌های خیالی در قیاس با استعاره حقیقی در شعر او از کاربرد وسیعتری برخوردار است بطوریکه فشردگی و درهم تنیدگی ارکان استعاره، آنها را به رنگ تشخیص در آورده است.

«شب» در شعر او استعاره از استبداد و قتل و غارت و سرکوب و خفقان و اشاعه هرچه

بیشتر فقر و فساد و جهل است که در هیأت هیولای یک «استعاره» در مقابل همت و اراده یاران دیندار و دل آگاه شاعر، کور میشود و «خفاش» که استعاره از جاهلان و خونخواران و ناآگاهان است، از برق ذوالفقار آخته ایمان رزمندگان به عدم رهسپار میشود. «کفتار» نیز استعاره ای است از زیاده خواران و دنیادوستانی که از خوردن مال و منال مردم سیر نمیشوند:

— هرم جاری همت یارانم/ با پنجه فلق/ بر چشم غول شب/ خاکستر ستاره میباشد/ و در شامگاه رزم/ از برق ذوالفقار آخته ایمانشان/ **خفاشهای** شوم شبیخون/ **کفتارهای** زشت تکاثر/ تا دورتر دیارهای هزیمت/ تبعید میشوند. (همصدا با حلق اسماعیل، حسینی: ۷۳).

در بیان استعاری «حسینی»، پدیده های طبیعی مثل؛ جنگل، گل، برگ، لاله، زنبق، فلق، مار، گرگ، خورشید، باغ، آب، باران، طوفان، مرداب، پاییز و ... هرکدام در ظرف واژه ها نمود عینی و واقعی خود را بازنموده اند و در ترسیم فضای ذهنی و اجتماعی مورد نظر شاعر نقش دارند و مخاطب نیز در پشت پوشش و رویه ظاهری شعر، به لایه های درونی و عمیقتر آن پی میبرد:

شب در هجوم بال **خفاشان** قرق بود
میخورد خون **اختران** در کاسه شب
برکتف ظلمت **ساقه** های **مار** میرست
مغز سر نام **آوران** را میمکیدند
باران اسیر پنجه **مردابها** بود
در نایها **حتی گل** آوخ **نمیرست**
تعبیر خوابش **یورش پاییز** میشد
پوزه **گرازان** خاکها را **شخم** میزد
مردانگی در **گیرودار** دشنه **گم** بود
جولانگه **پروازها** **حجم قفس** بود
یا **زخم** دارد **جزر** و **مد** **خنجر شب**
طوفان به **خون الوده** دستش تا به **مرفق**
خورشید را از **قلب شب** بیرون کشیدند
(همان: ۴۳۸)

خورشید تبعیدی به زندان **افق** بود
دیو سیاهی **مظهر** **تلواسة شب**
در **باغها** جای **صنوبر دار** **میرست**
ماران سر از **سوراخ** بیرون میکشیدند
گرگ **تعفن** در **کمین آبهها** بود
جز **لاله** های **خون** در آن **مسلخ** **نمیرست**
گر **ذهن باغ** از **رویشی** **لبریز** میشد
تا **ساق گندم** سر برون از **تخم** میکرد
باران میان **دشتهای** **تشنه** کم بود
پروازها در **اوج پرواز** **مگس** بود
گل بوته های **روشنایی** **پرپر شب**
در **قتل عام لاله** و **شب بو** و **زنبق**
نام **آوران** تا **نعره** های **خون** کشیدند

۳-۱- نمادگرایی

نمادگرایی نیز از دیگر روش‌هایی است که «سید حسن حسینی» در شعر خویش به گستردگی از آن استفاده میکند و آن را در انواع مختلف خویش بکار می‌گیرد. «حسینی» شاعر متعهد انقلابی، وقتی در برابر حماسه عظیم ملت ایران در مقابل استبداد قرار می‌گیرد به نیکویی درمی‌یابد که زبان صریح و بهره‌گیری از محسوسات، توانایی پرداخت و توصیف آن همه دلاوری و از جان گذشتگی را ندارد. در چنین شرایطی، بهره‌گیری از زبان نمادهای پویاست که علاوه بر داشتن ظرفیت معنایی گسترده، معنای مبهمی دارند که با توجه به قدرت ادراک خواننده به فعلیت میرسند. البته باید گفت که دلیل و زمینه اصلی پیدایش نمادها در شعر «سید حسن حسینی» تفکر آیینی و فلسفه مذهبی حاکم بر تفکر اوست. در حقیقت، او در موضوع استفاده از زبان تمثیلی و نمادین به موضوع زیبا شناسی کلام و ارزش هنری آن عنایتی ندارد. به همین دلیل نیز سروده‌های او با وجود استفاده از نمادهای متنوع و گوناگون، از ورطه شعارزدگی که شعرهای آغازین انقلاب و دفاع مقدس گرفتار آن بودند رها نمیشود و راهی به سمت و سوی افقهای تخیل نمیگشاید. در یک بررسی اجمالی بخوبی میتوان دید که نخستین سروده‌های «حسینی» که در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» قرار دارند، از نمادهای عمومی و کلیشه‌ای - که آنها را در دیوان هر شاعری از شعرای انقلاب میتوان دید - سرشار است و نمادهای ویژه، ابتکاری و خصوصی او در مراحل بعدی شاعری او مشاهده میشود. در حقیقت؛ هرچه توانایی و قدرت تخیل او مرزهای گسترده‌تری از تکامل را میپیماید، استخدام و بکارگیری اقسام و انواع نمادهای خصوصی و ابتکاری نیز در شعر او بیشتر میگردد. گاهی نیز در شعر «سید حسن حسینی» همدستی نمادهای مختلف، شعر او را با شیوه‌ای نمادین با زنجیره‌هایی از تداعیهای معهود، از سطح شعار صرف بالاتر برده و سروده‌ای بوجود آورده که موجب فخامت کلام او گردیده است:

— در روزهای نه چندان دور / در عصر سلطه شیطان / میخواستی نشان دهی / به خلائق / خورشید روشن و تابان را / وقتی که شب، شب ظلمانی / خرناسه میکشید / چون دیو قصه‌ها / با قصه‌های دیو و پری / کردی اشارتی به تفنن / شاید که خلق / این یاوه، یاوه، یاوه خلائق / از قصه‌های گنگ تو دریابند / دروازه‌های روشن امیدشان کجاست! / و از انعکاس سرفه‌های تمسخر / از خواب برشوند و ببینند / خورشیدشان کجاست! / اما خلق این کاوه، کاوه، کاوه خلائق / این دشمنان خونی ضحاک / دیدند خورشیدشان خردک شرار محتضری بود / که میسوخت / در زیر سقف زوررقی برآق / و رقص عشوه گر «دود» / با رقص مرتعش تخدیر / معراج مضحکه‌ای داشت. (همان: ۴۸-۴۷)

درصد استفاده «حسینی» از نمادهای طبیعی و شخصی در نسبت با دیگر انواع نمادها

بیشتر و میزان استفاده او از نمادهای مکانی بسیار اندک است. به نمونه هایی از انواع نماد در شعر «حسینی» در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» اشاره میکنیم:

شقایق: نماد شهید و شهادت.

از وادی سپیده، پیکی ز ره رسیده کز هجرت شقایق، بازش بود خبرها
(همان: ۲۵)

گل زنبق و گل شب بو: نماد و سمبل شهید است.

در قتل عام لاله و شب بو و زنبق طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق
(همان: ۲۹)

لاله: «حسینی» این گل را بعنوان نمادی از شهید، خون، مرگ سرخ و فریاد بکار میگیرد.
بین لاله هایی که در باغ ماست خموشند و فریادشان تا خداست
(همان: ۴۵)

باغ: نماد بهشت زمینی و آسمانی است که با طبقات بهشت ارتباط دارد. (فرهنگ نمادها، شوالیه و گرابران: ج ۲: ۴۱) در شعر «سید حسن حسینی» نمادی از وطن است.
هرگز نمیتواند این باغ را بسوزد طوفان آتش افروز با یاری تبرها
(همصدا با حلق اسماعیل، حسینی: ۲۶)

باد: نمادی است از دشمن و غزال نمادی است از رزمنده شهید.

— ای تیزتک غزل تهاجم! باور نمیکنم که تو را باد کشته است. (همان: ۶۵)

شب: نماد دشمن، ظلمت و شرارت است.

خورشید تبعیدی به زندان افق بود شب در هجوم بال خفاشان قرق بود
دیو سیاهی مظهر تلواسه شب میخورد مغز اختران در کاسه شب
(همان: ۳۸)

و...

از نظر فرم و قالبهای ادبی نیز، اگرچه «حسینی» بیشتر فرمها و قالبهای شعری را در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» تجربه کرده است، اما یکی از هنرمندیها و جسارتهای ادبی او، وارد کردن شعر نو و سپید در گستره ادبیات انقلاب و دفاع مقدس با همراهی دو یار دیرین خویش؛ «قیصر امین پور» و «سلمان هراتی» و استفاده نوین و گسترده او از این قالبها است. در دهه اول انقلاب به خاطر مقتضیات جنگ و انقلاب، قالب متعارف در شعر، قالبهای کلاسیک بوده و برخی از شاعران انقلاب به صراحت در مقابل شعر نو موضع گیری

میکردند و استفاده از آن را مغایر با دین و شرع و مضامین آئینی میدانستند. در چنین شرایطی شاعرانی چون سلمان هراتی، قیصر امین پور و «سید حسن حسینی» شعر سپید را وارد ادبیات انقلاب و جنگ کردند و با زبانی آمیخته از طنز و حماسه، جنگ و انقلاب را به تصویر کشیدند. هرچند در میزان توفیق و توانائی ایشان در این کار، اتفاق نظری وجود ندارد.

۲. سطح فکری و محتوایی

دوران جنگ، دوره زمانی شکل‌گیری و اوج شعر انقلاب از نظر محتوایی است. بنابراین در این مقطع، درونمایه شعر «سید حسن حسینی» در محدوده حماسه و تراژدی دور میزند. در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» نیز که در بحبوحه همان دوران سروده شده است، جنگ و جلوه‌های آن، قلمرو حماسه و شهادت، قهرمان پروری، جلوه‌های عزاداری، تشییع جنازه شهیدان و محورهای آن، ستایش و پاسداشت یاد و خاطره بزرگان انقلاب اسلامی، بازتابی وسیع دارد.

<p>بر جمع همسرایان بر خیل همسفرها کز هجرت شقایق بازش بود خبرها چاووش این شهیدان غم ناله پدرها از ابر بیقراری بر سینه‌ها و سرها با پنجه شقاوت از باغ حق ثمرها ماییم در مصافت آماده خطرها شمشیر ما شهادت ایمانمان سپرها طوفان آتش افروز با یاری تبرها (همان: ۲۵)</p>	<p>زد سوگ سرخ یاران بار دگر شررها از وادی سپیده پیکری ز ره رسیده غوغای مادران است دشنام بر پلیدان باران سوگ و ماتم بارد دوباره نم نم باور نمیکند دل دزدیده خصم قاتل کوبیده خصم دون راه، زنجیری جنون را ما از عشیره خون روئین تنان عشقیم هرگز نمیتواند این باغ را بسوزد</p>
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

<p>بر حلق ظلمت خنجر تیز شهابند روح بهاران شوکت باران و آبنند گرد نهال سبز حق در پیچ و تابند شان نزول آیه‌های انقلابند (همان: ۱۳)</p>	<p>این طرفه مردانی که خصم خوف و خوابند بر خاک می‌گلتند و گل می‌روید از خاک نیلوفر عشقند و با شوق شهادت در اوج ایمان پاسدار نهضت حق</p>
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

بخشی از درونمایه شعر «سید حسن حسینی»، به مفاهیم دینی، مثل؛ انتظار، عاشورا، شهادت و ولادت معصومین و مفاهیم دوران انقلاب اسلامی اختصاص دارد:

در موضوع انتظار

از قلّه‌های پرغبار روزگاران
می آید او تا ساحل چشم انتظاران
خیزد خروش از تشنگان: این است باران!
در انتهای شب گلوی نابکاران
چون سرخ گل بر اسب رهوار بهاران...
(همان: ۳۱)

صبحی دگر می آید ای شب زنده داران
از بیکران سبز اقیانوس غیبت
آید به گوش از آسمان: این است مهدی!
با تیغ آتش میدرد آن وارث نور
از بیشه زار عطرهاى تازه آید

در ستایش شهدای هفتم تیر

پیغامتان به روشنی شعله شهاب
فریادتان به سرخی سیمای انقلاب
قربانیان توطئه خنجر و نقاب
رسواتر از همیشه تاریخ شد سراب
خمیازه قصاص کشد دوزخ عذاب
(همان: ۲۳)

ای نامتان بلندی بالای آفتاب
بنیادتان به سبزی گلاوژه بهار
ای کشتگان شورش نیرنگ و رنگ و ننگ
با سرخگون تموج دریای خونتان
تا پیکر نفاق به کام شرر برد

در تشجیع و تهییج رزمندگان

پیش تا صبح ظفر! دست خدا یاورتان
که شفق وام گرفته است ز بال و پرتان
رود همواره خروشان شرف پیکرتان...
(همان: ۱۷)

ای زده شعله به شب بارقه باورتان
سینه سرخان مهاجر به شما رشک برند
دل‌تان چشمه جوشنده ایمان و یقین

محتوای بیشتر رباعیات «سید حسن حسینی» در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» نیز
امام حسین (ع) و یاران وفادار او و نیز ستایش و پاسداشت یاد و خاطره بزرگان دین و
انقلاب اسلامی است:

رباعی برای حضرت سید الشهداء (ع)

هفتاد و دو فصل سرخ عنوان میکند
تفسیر خجسته ای ز قرآن میکند
(همان: ۱۱۲)

شوریده سری که شرح ایمان میکند
با نای بریده نیز بر منبر نی

بیداری ما خواست، بخون خفت حسین (ع)
با لهجه خون سر مگو گفت حسین (ع)
(همان: ۱۱۳)

گر بر ستم قرون برآشفت حسین (ع)
آنجا که زبان محرم اسرار نبود

برای حضرت امام خمینی (ره)

ای سر به فلک کشیده ای کوه قیام
از جاری ایمان تو مینوشد آب
فریاد تو آیه‌های بشکوه قیام
در فصل عطش جنگل انبوه قیام
(همان: ۱۱۶)

آتشکده آتشش دردی ای مرد
پهنای زمین عرصه نامردان است
اسطوره ایمان و نبرد ای مرد
تنها تو در این میانه مردی ای مرد
(همان: ۱۱۷)

برای شهید آیت الله مطهری

از حنجره ات سپیده مینوشد آب
تا پاک شود همچو زلال سخت
از جام دلت چو چشمه میجوشد آب
دیرست که مؤمنانه میکوشد آب
(همان: ۱۲۱)

به یاد شهدان انقلاب اسلامی

لاجرعه شراب شوق را نوشیدند
تا رفع عطش کنند یاران اسیر
مردانه لباس رزم را پوشیدند
چون چشمه درون دشت شب جوشیدند
(همان: ۱۲۹)

بر عشق دوام می‌دهد خون شهید
برخیز که با زبان گویای سکوت
از فتح پیام می‌دهد خون شهید
پیغام قیام می‌دهد خون شهید
(همان: ۱۳۷)

گاه محتوای شعر «سید حسن حسینی» آمیزه ای است از اسطوره و مکتب و قیام:
— در روزهای نه چندان دور/ در عصر سلطه شیطان/ میخواستی نشانه دهی/ به خلائق/
خورشید روشن وتابان را/ وقتی که شب، شب ظلمانی/ خرناسه میکشید/ چون دیو قصه‌ها/
با قصه های دیو و پری/ کردی اشارتی به تفنن/ شاید که خلق/ این یاوه/ یاوه خلائق/ از
قصه‌های گنگ تو دریابند/ دروازه های روشن امیدشان کجاست! (همان: ۴۷-۴۸).

به ناگاه شعر از لحن و بیان و هنجار ادبی میگریزد و بسوی زبان محاوره میگراید:
— در این طلوعه خونبار/ انگشت موشهای تجاهل/ از دخمه‌های گوش/ برون آر/ زیرا به رگم
باور تو/ دیری است/ بر آسمان شهر/ فانوس سرخ صاعقه/ میسوزد. (همانجا).
«حسینی» در قطعه «تنفس آتشفشان سرد»، میان حماسه جنگل و حماسه نسل انقلاب،
پیوندی عمیق می‌یابد و هر دو را قرائت از یک متن برمیشمارد:

— جنگل / سکوت / هیچ... / آهسته یک قدم / در متن احتیاط / ضربان بی امان فاجعه در گنجگاه باد / ... پیوند بی تزلزل باروت و انفجار... / آنک نزول پوزه گفتار و خرس و گرگ / در عرصه ای حقیر / برقامتی سترگ / با برگ برگ سبز درختان ملتهب / آنک ظهور پچیچه رازهای سرخ / گویا گراز زخمی شب بر گلوی نور / دندان فشرده است! / گویا دوباره گوی ظفر را / چونان همیشه / پنجه نامرد برده است! / شاید حریق شوق رهایی / همراه با دلاور جنگل فسرده است؟! / خنیاگر خزر / فریاد میزند: / جنگل نمرده است / هرچند بی شمار / در جزر و مدّ خنجر شب زخم خورده است / جنگل نمرده است... / آنک دوباره گرم نفس میکشد به شوق / در قامت ستمبر دلیران پاسدار / - چونان ظهور معجزه ای - / زنده میشود. (همان: ۵۱-۵۲).

بسیاری از مضامین مطرح شده در شعر «سید حسن حسینی» چشم اندازهای متفاوتی است که از زندگی انسانهای عصر خویش ترسیم میکند:

در یک چشم انداز، زندگی انسانهای رفاه طلب و عافیت جو و روشنفکران مدّعی را به نقد میکشد و در تقابل با آن، زندگی مجاهدان و رزمندگان و جانبازان حزب الله را ترسیم مینماید:

— من خوب یادم هست / روزی که روشنفکر / در کافه های شهر پر آشوب / دور از هیاهوها / عرق میخورد / با جانفشانیهای جانبازان حزب الله / تاریخ این ملت / ورق میخورد. (همان: ۵۳).

بسیاری از مضامین و تصاویر شعر «سید حسن حسینی» به جهت قضا و رویدادهای واحدی که شاعر در آنها نفس میکشد، مشترک و گاه تکراری است. از جمله مضامین و اصطلاحاتی چون؛ بیداری، ایستادگی، پرواز مرغ جان، مرگ شیرین و سرخ، شهید و شهادت، گرایش به مضامین دینی و عاشورایی و ایثار و جانفشانی، دعوت به مبارزه و تشییع و تهییج رزمندگان، تحقیر و تذلیل دشمن، توصیف میادین جنگ و جبهه های نبرد، آرمان اصیل و مقدّس شهیدان، آمیزش شخصیتها و عناصر اسطوره ای و حماسی با شخصیتهای دینی و مذهبی و تشبیه رزمندگان و شخصیتهای انقلاب به آنان، ستایش ویژه امام حسین (ع) و اصحاب او، که در اکثر قریب به اتفاق سروده های مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» مطرح میشود.

۳. ویژگیهای زبانی یا سطح زبانی

زبان شعر «سید حسن حسینی» در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» زبانی بهنجار، آشنا و مطابق با زبان معیار است و اگر گریزی هم نسبت به زبان معیار در آن دیده میشود، امری تصنعی و عمدی نیست. میتوان گفت؛ در این مجموعه، رسالت شاعر، جز انتقال معنی و ارائه پیام به مخاطب نیست و به همین دلیل نیز آرایه ها و آرایشهای زبانی که مخاطب شعر

را دچار سردرگمی در فهم محتوای شعر کند، کمتر وجود دارد و این موضوع شعر را به مرز شعار نزدیک کرده است. اگر بر اساس نظریه کارکرد زبان ادبی بخواهیم شعرهای «سید حسن حسینی» را در این مجموعه بررسی کنیم، درمی یابیم که زبان اغلب شعرهای او به زبان طبیعی و علمی نزدیک است و آن تعداد هم که از کارکردهای زبان ادبی بهره میگیرد، چندان نو و تازه نیست و به علت تکرار بیش از اندازه در متون مختلف، ذهن مخاطب را بر نمی انگیزد. مجازها و آرایه‌ها و واژه‌های موجود در زبان او اغلب شناخته شده‌اند و خواننده در برابر آنها با پیچیدگی روبرو نمیشود و همین امر، سهولت انتقال معنی به ذهن مخاطب را سبب میشود. شاید به همین جهت است که در شعرهای این مجموعه، کمتر با ابهام و ایهام که برخاسته از نگاه پیچیده انسان به هستی و عناصر موجود در آن است روبرو میشویم و بیشتر کوشش شاعر را در تصویرماندگی چیزی به چیز دیگر که ناشی از تماشای ساده و بدون تأمل او به جهان است مشاهده میکنیم.

از طرفی دیگر، هنجارگریزهای هنری نیز در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» جایگاهی ندارد و بندرت میتوان در خصوص سروده‌های این مجموعه از هنجارگریزی شاعرانه سخن گفت و اگرچه گاهی نیز گریزی از زبان معیار در شعر او دیده میشود اما اینگونه برجسته‌سازیها به زیبایی شعر او یاری نمیرساند. در این مجموعه که گونه‌ای شرح و گزارش از واقعیت بیرونی است، شعر به زبان مردم و در واقع به زبان طبیعی بسیار نزدیک است. در حوزه واژه‌های شعر او نیز، جز برخی حس آمیزیهای هنری، هنجارگریزی قابل ملاحظه‌ای نمی بینیم و خود شاعر نیز میکوشد تا از هنجارهای زبان طبیعی در حوزه واژه‌ها چندان عدول نکند. به همین دلیل خواننده به هنگام خوانش شعرهای این مجموعه، با واژه‌ها و ترکیبات نامأنوس و جدید یا برخاسته کمتر روبرو میشود و هیچ معنا و مفهوم دشواری به هنگام خواندن، از لحاظ واژه در شعر نمی بیند. این ویژگی در حوزه نحو زبان این مجموعه نیز دیده میشود. نحو زبان او چندان از نحو طبیعی متفاوت نیست و خواننده بی هیچ مشکلی به معنای جملات آن دست می یابد.

البته باید گفت که واژه‌های شعر «سید حسن حسینی» در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» به تناسب موضوع حماسی که در خویش نهفته دارند، نوعی شخصیت زنده و حماسی دارند. در این گونه موارد، کلمات گویی جان یافته‌اند و با عبور از حس و عاطفه شاعر، با تقلایی شاعرانه به مخاطب شعر منتقل میشوند.

نتیجه

مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» از نخستین آثار شعری منتشر شده ادبیات انقلاب اسلامی است. این مجموعه از سه فصل؛ «سروده های سحرزاد»، «شب سروده ها» و «دفتر رباعی» تشکیل شده است. غزل، مثنوی، رباعی، شعر آزاد و سپید، قالبها و ساختهای شکلی این مجموعه هستند.

در سطح زبانی، شاعر این مجموعه در پرداخت وقایع تأثیرگذار عرصه جنگ، از لحن و بیانی ساده، صمیمی و بی تکلف مدد میگیرد و این موضوع در بسیاری موارد به اصالت و زیبایی شعر او آسیب میرساند. آسانگیری و شتابزدگی در سرودن اشعار، تأملهای اندک شاعرانه، روی آوردن به مفاهیم انتزاعی، عادتزدگی و در عین حال یکنواختی، لحن خطابی و شعارگونه، بکارگیری واژه های گرم و خونین و اصطلاحات مربوط به جنگ و نبرد و حماسه از ویژگیهای زبانی این مجموعه میباشند. میتوان گفت از آنجاکه رسالت اصلی شاعر، چیزی جز انتقال معنی و ارائه پیام به مخاطب نیست، آرایه ها و آرایشهای زبانی و شگردهای هنری کمتر در این مجموعه دیده میشود و این موضوع شعر او را به مرز شعر نزدیک کرده است.

زبان اغلب شعرهای این مجموعه به زبان علمی و طبیعی نزدیک است و چون از کارکردهای زبان ادبی کمتر بهره میگیرد، ذهن مخاطب را بر نمی انگیزد. مجازها و آرایه ها و واژه های موجود در زبان او اغلب شناخته شده اند و خواننده در برابر آنها با پیچیدگی روبرو نمیشود. عادت زدایی و هنجارگریزی نیز در این مجموعه کمتر جایگاهی دارد و بندرت میتوان در خصوص سروده های این مجموعه از هنجارگریزی شاعرانه سخن گفت.

به لحاظ تصویر و صور خیال (سطح ادبی) با این که اغلب گونه های متفاوت زیباشناسی؛ اقم از تشبیه، استعاره و کنایه در شعرهای این مجموعه بصورت طبیعی و ناخودآگاه بکار گرفته شده اند اما میتوان گفت که شاعر، چشم اندازهای ذهنی خود را بیشتر در نمادهای ملموس متراکم ساخته و فشردگی و درهم تنیدگی ارکان استعاره، اغلب، تصاویر تخیلی این مجموعه را به رنگ تشخیص درآورده است. در این رویکرد تصویری، همه عناصر طبیعت و جلوه های آن به رنگ انگیزه های فردی و آرمانهای اجتماعی شاعر درمی آیند. گاه نیز این تصاویر با رنگی از طنز و تأسف و اعتراض آمیخته شده اند. در این رویکرد، عنصر اندیشه، در مرکز توجه شاعر قرار دارد و صور خیال، چیزی جز ابزاری در جهت ارائه بهتر آرمانهای فردی و اجتماعی شاعر نیستند.

از نظر محتوا، درونمایه محوری این مجموعه، جنگ و متفرعات آن (حماسه، شهادت، مقاومت، عاشورا، ایمان، تقوا، امام حسین (ع)، ستایش بزرگان انقلابی و مذهبی) است که شاعر علاوه بر آنها با نگاهی اعتراض آمیز و انتقادی به مرقهان بی درد و روشنفکران مدعی و

بی تعهد و صاحبان ثروت‌های بادآورده، آنها را مورد نکوهش قرار می‌دهد و این نگاه و تفکر نیز در گفتمان جنگ و نبرد تفسیر میشود. بسیاری از مضامین و موضوعات مطرح شده در مجموعه «همصدا با حلق اسماعیل» به علت فضاها و رویدادهای واحدی که شاعر در آنها نفس میکشد، مشترک و گاه تکراری است. توجه بیش از حد به عنصر اندیشه نیز باعث شده است تا شاعر از دیگر سطوح (زبانی و صور خیال) تا حدودی غافل بماند و نقش آنها را در شعر در نظر نگیرد.

منابع

۱. بیان در شعر فارسی، ثروتیان، بهروز، (۱۳۶۹)، تهران، انتشارات برگ، چاپ اول
۲. کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۲)، جلد اول، انتشارات فردوس.
۳. گنجشک و جبرئیل، حسینی، سید حسن، (۱۳۷۵)، تهران، نشر افق.
۴. فرهنگ نمادها، شوالیه، ژان و آلن گرابران، (۱۳۸۱)، ترجمه سودابه فضایی، ج ۲، تهران، انتشارات جیحون.
۵. صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۶)، تهران، آگاه، چاپ اول.
۶. موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، (۱۳۵۸)، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول.
۷. هم صدا با حلق اسماعیل، حسینی، سید حسن، (۱۳۸۷)، تهران، انتشارات حوزه هنری، چاپ اول.